

دلالت‌های فلسفی کلام امام‌رضا (علیه‌السلام)

در مسئله توحید ذاتی

دریافت: ۱۳۹۶/۳/۳۰ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۸

شهناز شایان فر^۱، بی‌بی سادات رضی بهابادی^۲، فرشته معتمد لنگرودی^۳

چکیده

«توحید» اساسی‌ترین اصل اعتقادی اسلام است و دیگر معارف اعتقادی و معارف ارزشی انسان از آن نشأت می‌گیرد. توحید ذاتی مهم‌ترین نوع توحید و زیربنای تمام مراتب توحید است. امام‌رضا (علیه‌السلام) نیز بسان سایر معصومان (علیهم‌السلام) به این مسئله اساسی توجهی ویژه داشته‌اند. دو پرسش اساسی این مقاله عبارت است از: موضع امام‌رضا (علیه‌السلام) درباره توحید ذاتی چیست و چگونه می‌توان بر اساس نگاه فلسفی، دلالت‌های پنهان دیدگاه توحیدی امام‌رضا (علیه‌السلام) را آشکار کرد؟ نتایج به‌دست‌آمده هم به این قرار است: در کلام امام‌رضا (علیه‌السلام) سه تبیین از توحید ذاتی مشاهده شده است: ۱. اثبات احدیت بدون ابتدا بر واحدیت ۲. اثبات واحدیت بدون ابتدا بر احدیت ۳. اثبات واحدیت بر مبنای احدیت. برهان نفی تحدید از خداوند در کلام امام‌رضا (علیه‌السلام) از سویی وابسته به واحدیت نیست و مستقل از آن اثبات می‌شود. بنابراین، از این جهت، برهان یادشده همان صورت اول توحید است و از سوی دیگر، همین نفی تحدید از خدا مقدمه اثبات واحدیت می‌شود و از این جهت، این برهان، صورت سوم را رقم می‌زند و صورت دوم در قالب چهار برهان در بیانات این امام همام (علیه‌السلام) ظهور می‌یابد که عبارتند از: نفی صفات مخلوقات از خداوند، ازلیت و قدیم‌بودن خداوند، برهان تمنع، و مسبقیت دوگانه‌پرستی به توحید. در این پژوهش سعی شده به مدد میراث فلسفی سنت اسلامی، برخی دلالت‌های پنهان روایات امام‌رضا (علیه‌السلام) نیز در فقرة توحید آشکار و لوازم و فروع آن تحلیل و استنباط شود بدون آنکه درصدد تحمیل فلسفه بر روایات برآییم.

کلیدواژه‌ها: دلالت‌های فلسفی، توحید ذاتی، توحید احدی، توحید واحدی، امام‌رضا (علیه‌السلام).

۱. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه الزهراء(س): sh.shayanfar@alzahra.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء(س): B.razi@alzahra.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء(س) (نویسنده مسئول): f_motamad_2011@yahoo.com

بیان مسئله

مسئله توحید و شناخت حق تعالی موضوع مهمی در کلام امام رضا (علیه السلام) است. امام توحید را نیمی از دین می‌دانند (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۶۸). دوران امامت امام رضا (علیه السلام) مصادف با ظهور مکاتب مختلفی بود که بر اساس افکار خودشان و با به‌کارگیری براهین عقلی سؤال‌ها و شبهه‌های اعتقادی در باب خداشناسی را مطرح می‌کردند. با توجه به ارزش و اهمیت مقوله عقل و براهین عقلی در اسلام و شرایط و فضای حاکم، امام رضا (علیه السلام) در چنین شرایطی با تکیه بر برهان‌های عقلی، در برابر این افکار موضع گرفتند و با روش عقلانی و استدلال‌های فلسفی، یگانگی خداوند را اثبات کردند.

مسئله مورد نظر در این مقاله، بررسی توحید ذاتی در سخنان امام رضا (علیه السلام) است. روایات مربوط به توحید امام رضا (علیه السلام) در کتاب‌های حدیثی مختلف همچون التوحید صدوق، عیون أخبار الرضا صدوق، الکافی کلینی، أمالی صدوق، طوسی و مفید و مسند امام رضا (علیه السلام) عطاردی به‌صورت پراکنده و در ابواب مشخص آمده است. این پژوهش بر اساس این روایات و تحلیل عقلی و فلسفی آن، به این دو سؤال پاسخ می‌دهد: موضع امام رضا (علیه السلام) درباره توحید ذاتی چیست و چگونه می‌توان بر اساس نگاه فلسفی، دلالت‌های پنهان دیدگاه توحیدی امام رضا (علیه السلام) را آشکار کرد؟

فرضیه نگارندگان در باب دو پرسش، به این قرار است: امام رضا (علیه السلام) مباحث مهمی در باب توحید احدی و توحید واحدی مطرح کرده‌اند. اما به‌حسب اینکه از چه منظری به مباحث توحیدی امام رضا (علیه السلام) نگاه کنیم، منظر عرفی یا منظر فلسفی، بیانات توحیدی امام رضا (علیه السلام) دلالت‌های متفاوتی پیدا می‌کند. از آنجاکه روایات معصومین (علیهم السلام) ظاهر و باطنی دارد، منظر فلسفی با ضابطه برهان می‌تواند ما را به باطن گفتار آنان نزدیک کند. به تعبیر برخی حکما «مهمات مطالب آثار حکمی و عرفانی در آیات و روایات معصومین به‌صورتی اعلی و اتم»

آمده است.» (فیض کاشانی، ۴۲۸، ق، ج ۱: ۲۲). بنابراین، برای فهم مرتبه‌عالی سخن امام معصوم می‌توان از نگرش فلسفی بهره برد.

بحث حاضر در آثار برخی اندیشمندان مورد توجه بوده است؛ از جمله پژوهش «تحلیل و بررسی احادیث امام‌رضا (علیه‌السلام) در موضوع توحید» نوشته‌ی مجتبی بیگلری و الهام جلیلیان (۱۳۹۱) در دانشگاه رازی کرمانشاه که در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد انجام شده است. در این اثر، بحث توحید به‌طور کلی از دیدگاه امام‌رضا (علیه‌السلام) مطرح گردیده است. شرح خطبه‌ی معروف توحیدیه امام‌رضا (علیه‌السلام) نوشته‌ی حسن مصطفوی (۱۳۶۶) در مجموعه مقالات کنگره جهانی امام‌رضا (علیه‌السلام) چاپ شده است. همچنین مقاله «سیری در اندیشه‌های کلامی امام‌رضا (علیه‌السلام) در مبانی توحید و خداشناسی» نوشته‌ی مجتبی بیگلری (۱۳۹۱)، در مجموعه مقالات «معارف و اعتقادات در آئینه فرهنگ رضوی» به چاپ رسیده است. نقطه‌ی تمرکز این مقاله بر اصول کلامی و فلسفی امام‌رضا (علیه‌السلام) در باب توحید است و مقاله «براهین توحید ذاتی در روایات» نیز به کوشش بهنام ملک‌زاده و محمد جعفری (۱۳۹۰) که در نشریه‌ی معرفت کلامی چاپ شده است. این مقاله روایات کلامی اهل بیت (علیه‌السلام) در حوزه توحید ذاتی را بررسی و از استقصای برخی روایات به دلیل طولانی‌شدن مقاله خودداری کرده است. کتاب «فلسفه الهی از دیدگاه امام‌رضا (علیه‌السلام)» نوشته‌ی آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۸) نیز از جمله منابعی است که در آن روایات مرتبط با مسئله توحید و یگانگی ذات خداوند از دیدگاه امام‌رضا (علیه‌السلام) با طرحی خاص گردآوری شده است. اما اثری که به‌طور مستقل به بحث توحید ذاتی از دیدگاه امام‌رضا (علیه‌السلام) با رویکردی عقلانی و دسته‌بندی جدید پردازد، دیده نشده است. از این‌رو، تحقیق حاضر می‌تواند برای پژوهشگران این حوزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

توحید خداوند مراتب مختلفی دارد که از جمله آنها توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی، توحید عبادی، توحید عملی، توحید در ربوبیت، توحید در حاکمیت، توحید تشریحی، توحید در اطاعت، توحید در شفاعت و... است. (نک: قدردان ملکی،

۱۳۹۳: ۳۳۰-۳۳۱). بررسی همه این مراتب در کلام امام‌رضا (علیه‌السلام) از مجال این مقاله خارج است. توحید ذاتی به معنای نفی کثرت و تعدد درونی (توحید احدی) و نیز نفی تعدد و کثرت بیرونی (توحید واحدی) است. (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۰۲؛ قدردان ملکی، ۱۳۹۳: ۳۲۶).

از آنجاکه توحید ذاتی نخستین و عالی‌ترین مرتبه توحید و زیربنای تمام مراتب توحید است، به بررسی این مرتبه از توحید از دیدگاه امام‌رضا (علیه‌السلام) می‌پردازیم. بدین‌منظور، آن را در دو بخش مفهوم توحید ذاتی و ادله توحید ذاتی بررسی و مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

۱. بررسی توحید ذاتی

توحید ذاتی در دو محور قابل بررسی است: ۱. توحید احدی: به این معنا که خداوند فاقد اجزاست و مرکب نیست؛ ۲. توحید واحدی: به این معنا که خداوند شریک و همتایی ندارد. در این بخش، به بیان امام‌رضا (علیه‌السلام) در باب دو گونه از توحید ذاتی و تحلیل فلسفی آن می‌پردازیم:

۱-۱ توحید احدی

امام‌رضا (علیه‌السلام) وحدت خداوند را به تجزیه‌ناپذیری آن تحلیل می‌فرماید: «أنه واحد فی ذاته لیس بذی أبعاض و لا أجزاء و لا أعضاء» (او در ذات خود واحد است و دارای اجزا و اعضا و ترکیب نیست) (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۹۶).

همچنین حضرت در روایتی «ترکیب ذات الهی از اجزا» را نفی می‌کند: «فإنه جسم الأجسام و هو لیس بجسم و لا صورة لم يتجزأ و لم يتناه و لم يتزايد و لم يتناقض مُبرأ من ذات ما ركب في ذات من جسمه و هو اللطيف الخبير السميع البصير الواحد الأحد الصمد» (او کسی است که اجسام را آفریده است و او جسم نیست و به صورتی

نیست که مجزی و ترکیب شود و نامتناهی است و زیاد و کم نمی‌شود و مبرّا از اینهاست و او لطیف و آگاه و شنوای بیناست و یگانه و بی‌نیاز است) (همان: ۶۱).

سورهٔ اخلاص نیز به توحید احدی اشاره دارد؛ بدین ترتیب که عبارت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» اشاره بر بساطت ذات خداوند در مقابل اجزای ترکیبی خارجی یا عقلی (جنس و فصل، و ماهیت و وجود) است. در واقع، اگر اجزا مستقل از یکدیگر باشند، لازمه‌اش تعدّد خداست؛ و اگر نیازمند باشند، با صفت وجود وجود خدا منافات دارد. بنابراین، واجب‌الوجود بودن اقتضای آن را دارد که خداوند مرکب نباشد چون مرکب محتاج به اجزاست. (ر.ک: حلی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج: ۲، ۳۵۳). گفتنی است، هرچند در قرآن کریم برای خدا صفتی با نام وجود وجود نیامده است، اما عقل بشری خدا را حقیقتی می‌یابد که محال است عدم در او راه پیدا کند زیرا ضرورت وجود خدا لذاته است نه از سوی علتی دیگر. به دیگر سخن، در موجوداتی که ضرورت وجودشان از ناحیه علت دیگری است، این امکان وجود دارد که در وقتی از اوقات عدم در او راه پیدا کند اما در خدا این گونه نیست و حکما با استناد به این یافتهٔ عقلی گفته‌اند خداوند در ذاتش و در صفاتش و در همهٔ جهات، واجب‌الوجود است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۱، ۱۲۲). شایان توجه است، بی‌نیازی خدا به معنای وجود او نیست. بلکه صفت بی‌نیازی همانند صفاتی چون سرمدیت، نفی حلول و اتحاد، نفی شریک و مثل برآمده از وجود وجود است؛ چنان که خواجه نصیر در تجرید الاعتقاد گفته است: «وجوب الوجود یدل علی سرمدیته و نفی الزائد و الشریک و ترکیب بمعانیه و الضد و التحیز و الحلول و الاتحاد و الجهة و الحلول الحوادث فیهِ و الحاجة» (حلی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۰-۲۹۵).

در کنار واژهٔ «احد» که حاکی از عدم تجزیهٔ ذات الهی است، عبارت «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ

۱. جسم بودن جسم ذاتی آن است و الذاتی لایعلل. بنابراین، خدا جسم را موجود کرده است نه اینکه آن را جسم کرده باشد. ما جعل الله المشمش ممشا بل أوجده. اگر خدا جسم بودن را به جسم داده بود به حکم «فاقد شیء معطی شیء نمی‌شود» باید خودش هم جسم بود. از سوی دیگر، در برخی روایات به جای جسم از تعبیر خلق استفاده شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْجَسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لِأَخَالٍ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (حرعاملی، ۱۴۲۵ق، ج: ۵، ۳۸۶، ۳۹۲). به همین دلیل، «جسم» به آفریده شدن ترجمه شده است.

يُولَدُ» نیز به توحید احدی اشاره دارد زیرا چون ذات الهی مرکب از اجزا نیست و جزئی در کار نیست، جزئی از او جدا نمی‌گردد تا به‌مثابهٔ فرزندش باشد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۳۸۸-۳۸۹) و اصولاً تولد و توالد از صفات اجسام است (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۴۳۱).

بنا بر فهم عرفی، بیان امام‌رضا (علیه‌السلام) دربارهٔ نفی جزء از خدا درصدد نفی ترکیب مقداری و طبیعی از خداست؛ یعنی خدا همانند خط ترکیب مقداری ندارد که به اجزای فرضی در ذهن یا خارجی تقسیم شود. همچنین، خدا همانند آب نیست که ترکیب طبیعی از اجزایی خارجی داشته باشد. اما همین بیان امام همام بنا بر فهم فیلسوف، لایه‌های عمیق‌تر و دلالت‌های بیشتر دارد بدون آنکه بیان حضرت اندکی منحرف شود یا چیزی بر آن تحمیل شود. قاعدهٔ بسیط‌الحقیقه می‌تواند در کشف دلالت‌های پنهان کلام امام‌رضا (علیه‌السلام) در باب توحید احدی راهگشا باشد و با تحلیل و واکاوی فلسفی ما را به ظرایف کلام ایشان رهنمون کند. مطابق قاعدهٔ بسیط‌الحقیقه، بسیط حقیقی مرکب از هیچ‌گونه ترکیبی نیست و دلیلی که بر بساطت واجب اقامه می‌شود، تنزه او را از همهٔ اقسام ترکیب محتمل، اثبات می‌کند و واجب تعالی که بسیط محض است، از هر نوع ترکیبی منزّه است و شیئی که هیچ نوع ترکیبی نداشته باشد، واجد کمالات همهٔ اشیاست و از نقص و عیب همه آنها میراست (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۵۱، ۱۷۰؛ همان، ۱۳۶۰: ۴۷-۴۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۰۲).

در قالب قیاس استثنایی با قاعدهٔ رفع تالی برهانی بر نفی اجزا از خدا می‌پردازیم:

اگر خدا مرکب از اجزا باشد، نیازمند به اجزا خواهد بود و اگر خدا نیازمند باشد، ممکن است نه واجب

لکن خدا ممکن نیست

نتیجه: خدا مرکب از اجزا نیست.

بیان تلازم: هر مرکبی نیازمند به اجزاست و اگر خدا مرکب باشد، حتماً نیازمند به اجزاست.

پس جزء نداشتن خدا در کلام امام هشتم (علیه‌السلام) دلالتی بیش از دلالت نفی ترکیب مقداری و طبیعی دارد و شامل نفی ترکیب از ماده و صورت، ترکیب از وجود و ماهیت و ترکیب از وجدان و فقدان می‌شود و ظریف‌ترین ترکیب، ترکیب از وجدان و فقدان است. در این بخش، به نفی این ترکیب اخیر به‌عنوان یکی از دلالت‌های پنهان کلام امام (علیه‌السلام) می‌پردازیم:

فرض می‌کنیم خدا مرکب از وجدان و فقدان باشد. در این حالت، در قالب قیاس استثنایی با سه تالی مطرح می‌شود و با ابطال سه تالی به این نتیجه می‌رسیم که خدا مرکب از وجدان و فقدان نیست.

اگر خدا مرکب از وجدان و فقدان باشد، آنگاه یا: ۱. خدا به موجود دیگری نیازمند است. یا ۲. خدا خود رفع «فقدان» از خود می‌کند. یا ۳. خدا نمی‌خواهد دیگری یا خود از او رفع «فقدان» کند.

ابطال تالی نخست: خدا در آنچه ندارد نیازمند است؛ یعنی نیازمند به موجودی است تا آن «فقدان» را به «وجدان» تبدیل کند و موجود نیازمند ممکن است نه واجب.

ابطال تالی دوم: خدا خود رفع «فقدان» از خود می‌کند که مطابق قاعده «معطی شی فاقد شی نیست». خدا وجود و کمالی را که ندارد نمی‌تواند آن را به خودش ببخشد و اگر آن را ببخشد، پس دارد که می‌بخشد؛ در حالی که ما فرض کردیم ندارد و فاقد است.

ابطال تالی سوم: تالی سوم می‌گوید: خدا نمی‌خواهد «فقدان» را از خود رفع کند که در این صورت باید گفت: خدا دارای فقدان همیشگی است و موجودی که فقدان همیشگی دارد، خدا نیست. چون خدا اگر بخواهد فقدان همیشگی داشته

باشد، نیازمند دائم بوده و مرکب از وجدان و فقدان است. در حالی که امام رضا (علیه‌السلام) از نفی ترکیب در خدا سخن گفته است و صفت «غنی» در تضاد با نیازمندی خداست.

نتیجه: خدا مرکب از وجدان و فقدان نیست (ر.ک: اسفراینی، ۱۳۸۰: ۱۸۴؛ نراقی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۹۹-۶۰۰).

پس یکی از دلالت‌های پنهان کلام امام هشتم (علیه‌السلام) در باب جزء نداشتن خدا این است که خدا بسیط حقیقی است و بنا بر قاعده بسیط‌الحقیقه، خدا مشتمل بر همه حقایق و کمالات است و دقیقاً به همین دلیل خداوند نامتناهی است. چون اگر خدا متناهی باشد، حتماً مرکب خواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۵۱، ۱۷۰؛ همان، ۱۳۶۰: ۴۷-۴۸). برای همین، امام رضا (علیه‌السلام) بلافاصله پس از نفی جزء داشتن خدا، می‌فرماید: خدا نامتناهی است: «لَمْ يَتَجَزَّأْ وَلَمْ يَتَنَاهَ».

۲-۱ توحید واحدی

امام هشتم (علیه‌السلام) در تبیین توحید واحدی یا نفی کثرت برون‌ذاتی، گاه توحید احدی را مقدمه‌ای بر توحید واحدی ذکر می‌کنند و گاه به‌طور مستقل توحید واحدی را تبیین می‌کنند که در این بخش به آن پرداخته می‌شود:

۱-۲-۱ توحید واحدی نتیجه توحید احدی

چنان که مطرح شد، امام رضا (علیه‌السلام) در بیان نورانی‌شان در باب نفی اجزا از خدا آورده‌اند: «فَإِنَّهُ جَسَمُ الْأَجْسَامِ وَهُوَ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَةٌ لَمْ يَتَجَزَّأْ وَلَمْ يَتَنَاهَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ» (او کسی است که اجسام را آفریده است و او جسم نیست و به‌صورتی نیست که مجزی و ترکیب شود و نامتناهی است... و او لطیف و آگاه و شنوای بیناست و یگانه و بی‌نیاز است) (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۶۱).

امام‌رضا (علیه‌السلام) در کلام بالا بلافاصله پس از بیان نفی جزء از خدا، ویژگی «نامتناهی» را برای خدا ذکر و سپس صفاتی چون «سمیع»، «لطیف»، و «صمد» را بیان کرده‌اند. در برخی روایات صمد را به «الذی لاجوف له» معنا کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۹۰)؛ یعنی صمد به معنای «پری» است و جای خالی نداشتن. در نظر دقیق فلسفی هم جای خالی نداشتن، یعنی ذات الهی خالی از هیچ‌گونه کمال و وجودی نیست؛ یعنی هر آنچه از وجود و کمال و بهاء و جمال است را داراست (میرداماد، ۱۳۶۷: ۳۲۹؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱: ۴۶۳-۴۶۴). بنابراین، به نظر نگارندگان، اگر در بیان امام‌رضا (علیه‌السلام) صفت «جزء‌نداشتن» خدا را در کنار دو ویژگی «نامتناهی» و «صمد» قرار دهیم، به توحید واحدی می‌رسیم. استنباط توحید واحدی از توحید احدی از کلام امام‌رضا (علیه‌السلام) به صورت زیر قابل تقریر است:

۱. خدا مرکب از اجزا نیست (این مقدمه را قبلاً اثبات کردیم و عدم پذیرش این مقدمه مستلزم پذیرش نیازمندی و امکان خداست).

۲. خدا هیچ نوع ترکیبی ندارد؛ یعنی ترکیب مقداری، ترکیب از جنس و فصل، ترکیب از ماده و صورت، ترکیب از وجود و ماهیت، ترکیب از اطلاق و تقيید و ترکیب از وجدان و فقدان از خدا نفی می‌شود (این مقدمه در واقع بیان تفصیلی مقدمه اول است).

۳. آنچه به هیچ وجه مرکب نباشد، نامتناهی و صمد است (این مقدمه از مقدمه دوم نتیجه گرفته شد، چون امری که مرکب از وجدان و فقدان نیست سراسر وجدان است یعنی صمد و نامتناهی است).

۴. خدا وجود نامتناهی و صمد است (این مقدمه نتیجه مقدمه دوم و سوم است).

۵. وجود نامتناهی و صمد، واحد است (اگر در کنار وجود نامتناهی وجود، وجود نامتناهی دیگری باشد آنگاه هیچ‌کدام از این دو وجود نامتناهی نخواهند بود بلکه هر دو متناهی‌اند و چون متناهی‌اند، اجازه داده‌اند که یک متناهی دیگر کنارشان

باشد و این خلاف فرض است. همچنین، اگر وجود منتهای دیگری هم کنار وجود نامتناهی باشد، این هم به معنای ایجاد محدودیت برای نامتناهی است و این خلاف فرض است).

نتیجه: خدا واحد است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲ بخش پنجم: ۳۳۷-۳۳۸؛ همان، ۲/ بخش چهارم: ۵۸۱؛ همان، ۲/ بخش چهارم: ۴۵۷؛ معلمی، ۱۳۹۳: ۶۰۷-۶۱۰).

گفتنی است، استنباط خدای واحد نامتناهی از کلام امام رضا (علیه السلام) و طرد هرگونه وجود منتهای یا نامتناهی در ردیف خدای نامتناهی یک برداشت فلسفی از کلام امام رضا (علیه السلام) است. به دیگر سخن، کلام امام رضا (علیه السلام) در فقره توحید، تصریح بر نفی وجود نامتناهی یا منتهای در ردیف وجود خدا ندارد اما کلام ایشان در یک زمینه فلسفی امکان ظهور دلالت عقلی مذکور را در خود دارد و این دلالت به منزله بیان وجهی از وجوه کلام این امام همام در مسئله توحید است نه تمام وجوه یا وجه منحصر.

در سوره توحید، توحید واحدی بر توحید احدی مبتنی شده است و دقیقاً به همین دلیل، امام رضا (علیه السلام) شناخت توحید را شناخت سوره اخلاص معرفی می کنند: «إِذَا سَأَلُوكَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۹۵).

۱-۲-۲ بیان توحید واحدی به صورت مستقل

تعبیرهایی چون «أَحَدٌ لَا يَتَأَوَّلُ وَلَا يُلَاقَى أَحَدٌ» (او یگانه است، بدون اینکه معدود بوده و قابل شمارش باشد) (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۷)؛ «لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْأَعْدَادُ» (جایز نیست بر او اعداد حمل شود) (همان: ۱۹۶) و «أَنَّهُ جُثَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَيْسَ بِأَتْنَيْنِ» (خداوند واحد است و دوتا نیست) (همان: ۶۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۱۹) از سوی امام رضا (علیه السلام) به توحید واحدی، یعنی نفی شریک و همتا از خداوند، اشاره دارد.

مازندرانی در شرح جمله اخیر می‌نویسد: «مقصود از جثه، شخص انسان است و مراد از عبارت (و لیس باثنین) یعنی واحد و زمانی که به انسان اطلاق می‌شود، منظور واحد عددی است به معنای نصف دو، مبدأ کثرت، و جزئی از مراتب اعداد غیرمتناهی که در این صورت واحد با ترکیب و تألیف و اتّصاف به صفت و مکان و کیفیت منافات ندارد» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۴: ۳۸).

«واحد عددی» واحدی است که تکثر و تعدّدپذیر است؛ هر چند این کثرت با یکدیگر مجانس نباشند. وقتی برای موجودی عدد یک را به کار می‌بریم، این موجود قابلیت دو و سه شدن را نیز داراست. این گونه واحد را نمی‌توان برای خداوند متعال به کار برد زیرا ذات اقدس اله، تعدّدبردار نیست. این سخن کفرآمیز نصاری که می‌گویند: «إِنَّ اللَّهَ ثَالِثٌ ثَلَاثَةً» (خداوند، یکی از سه خداست) (مائده/۷۳) به معنای اعتقاد به عددی بودن و احدیت خداوند است (قدردان ملکی، ۱۳۹۳: ۳۳۴). در حالی که ذات خداوند، قاهر علی‌الإطلاق است و وحدت عددی که از محدودیت و مقهوریت نشأت می‌گیرد و تشکیل‌دهنده کثرت عددی است، بر خداوند متعال راهی نخواهد داشت (نک: رعد/۱۶؛ یوسف/۴۰؛ ص/۶۵؛ زمر/۴).

گفتنی است، امام هشتم (علیه‌السلام) در موضعی دیگر، خدا را واحد حقیقی معرفی می‌کند و این وحدت الهی را که همان توحید واحدی است، متفاوت از وحدت در عالم ممکنات می‌شمارد:

فتح بن یزید جرجانی از این امام همام از وجه تشابه اطلاق وحدت به خدا و انسان پرسید: «خدا واحد است و انسان نیز واحد است؛ پس تفاوت میان این دو چیست؟» حضرت در پاسخ به این نکته اشاره می‌فرماید که تشابه صرفاً لفظی و اطلاقی است، اما در حقیقت انسان واحد نیست، چرا که او و سایر مخلوقات دارای اجزای مختلف می‌باشند، اما خداوند واحد حقیقی است و دلیل آن عدم اختلاف، تفاوت، نقصان و زیادت است: «فَالْإِنْسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَتْ بِوَاحِدَةٍ لَأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ الْوَأْنَهُ مُخْتَلِفَةٌ كَثِيرَةٌ غَيْرُ وَاحِدَةٍ ... وَ اللَّهُ جَلُّ جَلَالِهِ وَاحِدٌ، لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ، لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، وَ لَا تَفَاوُتَ وَ لَا

زِيَادَةَ وَلَا تَقْصَانَ» (انسان واحد نیست زیرا افراد و رنگ‌های انسان‌ها متفاوت و متعدد است، در حالی که خداوند بلندمرتبه یکی است و غیر از او هیچ چیز یگانه نیست. نه اختلافی در او هست، نه تفاوت و زیادتی و نقصانی) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۱۹؛ ابن‌بابویه، ۳۷۸ق، ج ۱: ۱۲۸؛ همان، ۳۹۸ق: ۱۸۵).

بنابراین، با توجه به کلام امام‌رضا (علیه‌السلام) وحدت خداوند وحدت صرف است که به‌دلیل صرافت وجود آن مقام قدسی و انحصار حقیقت وجود در آن، اصل وجود و وحدت آن قابل تکرار و فرض تعدد نیست.

۱-۲-۳ ادله امام‌رضا (علیه‌السلام) بر توحید واحدی

امام‌رضا (علیه‌السلام) در برخی مناظرات و پرسش و پاسخ‌هایش با افراد مختلف، دلایلی را برای توحید ذاتی ارائه داده‌اند. از آنجاکه معرفت و شناخت توحید خداوند دارای درجاتی است یعنی با توجه به آنکه عقول مردم در یک مرتبه نیست، فهم و معرفت انسان‌ها هم از توحید خداوند در یک سطح و مرتبه نیست. از این‌رو، گاه مخاطب امام فردی با درک ابتدائی و سطحی و گاه اندیشمندی مسلمان و زمانی هم عالمی غیرمسلمان در مقام مجادله بوده است و امام (علیه‌السلام) به تناسب درک و عقول افراد در اثبات یگانگی ذات اقدس اله، برهان‌هایی ساده و روان و در برخی موارد دلایل عقلانی و فلسفی عمیقی را به‌کار برده‌اند که در ادامه بررسی خواهد شد.

۱-۲-۳-۱ نفی تحدید از خداوند

امام‌رضا (علیه‌السلام) این مطلب را با بیان عمیق فلسفی مطرح کرده‌اند: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَأَصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ تَوْحِيدُهُ وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ التَّحْدِيدِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مَخْلُوقٌ وَشَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ الْمُتَمَنِّعُ مِنَ الْحَدِيثِ هُوَ الْقَدِيمُ فِي الْأَزْلِ» (نخستین مرتبه عبادت خداوند شناخت اوست، و اساس معرفت او توحید اوست، و مبنای توحید، نفی محدودیت از خداوند است. چون عقل

آدمی گواه است که هر موجود محدودی مخلوق است (=یعنی آفریدگاری دارد که حدود آن را تعیین می‌کند) و هر مخلوقی گواهی می‌دهد که خالق دارد که محال است آن خالق، حادث باشد بلکه باید قدیم ازلی باشد) (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۴؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۲؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۴).

اگر بخواهیم بیان امام هشتم (علیه‌السلام) را در قالب برهان ارائه کنیم، می‌توان گفت:

۱. هر آنچه محدود است مخلوق است (بنا بر آنکه هر محدودی، مرکب از وجدان و فقدان است و آنچه مرکب از وجدان و فقدان است نیازمند است و هر نیازمندی مخلوق است).

۲. خالق هر مخلوقی، مخلوق نیست (زیرا اگر خالق هر مخلوقی مخلوق باشد، خود نیازمند خالق است و خالق دوم اگر خالق غیرمخلوق باشد، مطلوب حاصل است. اما اگر خالق دوم، خالق مخلوق باشد خود نیازمند خالق سوم است و همین‌طور این سلسله ادامه پیدا می‌کند و از آنجا که دور و تسلسل باطل است، پس به خالق غیرمخلوق می‌رسیم).

۳. خالق غیرمخلوقی که مرکب از وجدان و فقدان نیست، واحد است.

۴. خدا محدود نیست.

نتیجه: خدا واحد است.

دلیل فوق را می‌توان چنین خلاصه کرد: هر آنچه محدود باشد، محدودکننده‌ای دارد و هرآنچه محدودکننده‌ای دارد، ممکن و مخلوق است. لکن خداوند متعال مخلوق نیست پس خداوند محدود نیست و هر آنچه نامحدود باشد، بیش از یکی تصورپذیر نیست» (ملک‌زاده و جعفری، ۱۳۹۰: ۱۱).

همچنین امام‌رضا (علیه‌السلام) در کلام دیگری می‌فرمایند: «لَا حَدَّ لَهُ قَالٌ وَلِمْ قَالٌ لِأَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ مُتَّنَاهِ إِلَى حَدٍّ وَإِذَا احْتَمَلَ التَّحْدِيدَ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَإِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ

اَحْتَمَلَ التَّقْصَانَ فَهُوَ غَيْرُ مَحْدُودٍ.» (ابن بابویه، ۳۹۸ ق: ۲۵۲).

کلام نورانی بالا را می‌توان در قالب برهان چنین عرضه کرد:

۱. هر آنچه محدود است فرض افزونی در او راه می‌یابد (شاید گفته شود: عقول محدودند اما ثابتند یعنی نه فزونی می‌پذیرند و نه نقصان. بنابراین مقدمه نخست درست نیست. در پاسخ می‌توان گفت: آنچه در مقدمه آمده فرض افزونی است نه اصل افزونی. بنابراین، در عقول فرض افزونی راه دارد هر چند در واقع، دستخوش افزونی و کاستی نمی‌شود. همانند مفهوم واجب که فرض صدق بر کثیرین دارد اما در مقام تحقق یک فرد بیشتر ندارد).

۲. هر آنچه قابلیت افزونی دارد، قابل نقصان است.

۳. هر آنچه محدود است، قابل نقصان است. (نتیجه مقدمه ۱ و ۲)

۴. هر آنچه محدود است، قابلیت کاستی و افزونی دارد.

۵. هر آنچه قابلیت کاستی و افزونی دارد، متکثر است.

۶. هر آنچه محدود است، متکثر است (نتیجه مقدمه ۴ و ۵).

۷. خداوند محدود نیست.

نتیجه: خداوند واحد است.

۱-۲-۳-۲ نفی صفات مخلوقات از خداوند

از دیدگاه امام هشتم (علیه‌السلام) موجودی که واجد تمام کمال و جمال است، منزّه است و چیزی مثل او نیست. چنان‌که ایشان در پاسخ به مردی که از چگونگی شناخت خداوند سؤال کرد، فرمودند: «تَعْرِفُهُ بِمَا مِثْلُ وَلَا شِبْهَ وَلَا نِدًّا وَ أَنَّهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ ظَاهِرٌ بَاطِنٌ أَوَّلٌ آخِرٌ لَا كُفُولَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ فَذَلِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِهِ» (خداوند شناخته می‌شود

به اینکه مثل و شبیه و همتایی ندارد او واحد است و ظاهر و باطن او یکی است و کسی هم‌مرتب با او نیست و نظیری ندارد) (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۸۵).

در کلام نورانی بالا، امام‌رضا (علیه‌السلام) نخست خدا را با صفاتی چون مثل و شبیه نداشتن توصیف می‌کند و سپس از واحدیت خدا سخن می‌گوید. گفتنی است، در این بیان می‌توان مثل نداشتن را حدّ وسط قرار داد برای شبیه‌نداشتن و شبیه‌نداشتن را حدّ وسط قرار داد برای اثبات توحید واحدی با این بیان که:

۱. خدا نامحدود است.

۲. هر آنچه نامحدود است غیر از محدود است. به تعبیری نامحدود مثل و شبیه نامحدود نیست.

۳. خدا مثل و شبیه ندارد.

۴. هر آنچه شبیه در وجود ندارد واحد است.

نتیجه: خدا واحد است.

۱-۲-۳-۳ ازلیت و قدیم بودن خداوند

امام‌رضا (علیه‌السلام) در مواضع متعدد خدا را قدیم معرفی می‌کند و در بیان ویژگی قدیم خدا می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدِيمٌ وَالْقَدَمُ صِفَتُهُ الَّتِي دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومِيَّتِهِ» (خداوند متعال قدیم است و قدیم صفتی است برای او که خردمند را راهبری می‌کند به این که چیزی پیش از او نبوده و در همیشگی بودنش شریک ندارد) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۲۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۸۶).

و در موضع دیگر درباره خدا فرمودند: «مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ» (خداوند موجود است، ولی وجود او برگرفته از عدم نیست) (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۳).

بنابراین، می‌توان از کلام ایشان سه ویژگی را برای قدّم استنباط کرد: ۱. موجودی

که مسبوق به عدم نیست؛ ۲. موجودی که موجود دیگر قبل از او نیست؛ ۳. موجودی که در ردیف او و همراه او موجودی نیست.

ویژگی سوم عبارت دیگری از توحید واحدی است. بنابراین، از واکاوی مفهوم قَدَم در بیان امام هشتم (علیه‌السلام) می‌توان توحید واحدی را نتیجه گرفت.

اگر بخواهیم ویژگی «قدم» را حدّ وسط برهان توحید واحدی قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم:

۱. هر آنچه حادث است نیازمند است؛

۲. و هر آنچه نیازمند است ممکن است؛

۳. هر آنچه حادث است ممکن است (نتیجه مقدمه ۱ و ۲)؛

۴. اگر خدا حادث باشد ممکن است. درحالی که خدا ممکن نیست؛

۵. خدا قدیم است نه حادث (نتیجه مقدمه ۴)؛

۶. در عرض و همردیف با موجود قدیم، موجود دیگری وجود ندارد (بنا بر تحلیل امام‌رضا (علیه‌السلام) از مفهوم قدیم).

نتیجه: در عرض و همردیف خدا موجود دیگری وجود ندارد؛ یعنی خدا واحد است به توحید واحدی.

گفتنی است، مطابق تعریف این امام همام از قَدَم، قدیم در اینجا قدیم ذاتی است. زیرا قدیم زمانی هرچند از ازل بوده، می‌تواند مسبوق به موجود دیگری باشد. در حالی که امام‌رضا (علیه‌السلام) فرمودند: خدا قدیمی است که مسبوق به موجود دیگری نیست. همچنین، باید توجه داشت که در این برهان اولاً بحث از خدا نه به مثابه واجب‌الوجود بلکه خدا به اعتبار صفت قَدَمش مورد بحث است و ثانیاً تازگی این برهان این است که از طریق قدم، توحید واحدی استنباط می‌شود.

۱-۲-۳-۴ برهان تمناع

یکی از براهین متقن و خلل‌ناپذیری که در کلام رضوی بر یگانگی ذات اقدس الهی اقامه شده، استدلالی است که متکلمان از آن به برهان تمناع^۱ یاد می‌کنند. فتح‌بن یزید جرجانی در ضمن سؤال‌های توحیدی خود از امام‌رضا (علیه‌السلام) از آن حضرت سؤال می‌کند: آیا چیزی که موجود نیست، خدای قدیم می‌داند اگر موجود بود چگونه بود؟ حضرت فرمودند: «وَيَحْك! إِن مَسَائِلَكَ لَصَعْبَةٌ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؟» (وای بر تو! به درستی که سؤال دشوار است. مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: اگر در آسمان و زمین جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد؟)) (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۶۵).

طوسی و طبرسی در تفسیرهای خود در ذیل این آیه، از آن به‌عنوان برهان تمناع یاد کرده‌اند (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ج ۷: ۲۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۷۱).

علامه طباطبایی برهان تمناع را این‌گونه تقریر می‌کند: «اگر فرض شود که برای عالم آلهه متعددی باشد، ناچاراً با یکدیگر اختلاف ذاتی و تباین حقیقی داشته باشند و تباین در حقیقت‌شان مستلزم آن است که در تدبیر هم با یکدیگر متباین و مختلف باشند، در این صورت تدبیر هر یک تدبیر دیگری را فاسد می‌کند، و آسمان و زمین رو به تباهی می‌گذارند، و چون نظام جاری در عالم نظامی واحد است که اجزای آن یکدیگر را در رسیدن به هدف خود یاری می‌دهند، پس برای عالم غیر از یک اله نیست و همین مطلوب است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۲۶۷).

استناد امام‌رضا (علیه‌السلام) به آیه بالا در اثبات توحید واحدی را می‌توان در قالب قیاس استثنایی تقریر کرد:

اگر دو اله در عالم وجود داشته باشد، آن گاه تباهی عالم را فرا می‌گرفت.

۱. این برهان، از قرآن کریم به کتاب‌های فلسفی و کلامی راه یافته است؛ اما حکیمان و مفسرانی که به‌خوبی با زبان قرآن آشنا نبودند، از عهده تحلیل آن برنیامده‌اند. برخی نیز این برهان را با برهان توارد علتین خلط کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۲۵).

لکن عالم را تباهی فرانگرفته است.

نتیجه: دو اله در عالم نیست. یعنی خدا واحد است.

بیان تلازم: اگر دو اله در عالم باشد در تدبیرشان اختلاف پیش می‌آید و اختلاف در تدبیر مایهٔ هلاک و تباهی عالم می‌شود.

۱-۲-۳-۵ مسبوقیت دوگانه پرستی به توحید

برای اثبات و تأیید هر نظریه‌ای باید دلیل یا ادله‌ای برای آن اقامه کرد که از نظر عقلی قابل دفاع و توجیه باشد و صرفاً ارائه یک نظریه بدون اثبات آن، در حدّ فرضیه و ادعای بدون دلیل باقی خواهد ماند. از سوی دیگر، نظریهٔ وحدت خداوند با ادلهٔ متعدد - اعم از نقلی و فلسفی - وقتی قابل توجیه است که کسی که نظریهٔ دوخدایی یا چندخدایی را مطرح می‌کند، باید برای نظریهٔ خود دلیل یا ادله‌هایی را اقامه کند. این دلیل مورد عنایت و توجه در کلام امام‌رضا (علیه‌السلام) قرار گرفته است. یکی از استدلال‌های ساده و گویای آن حضرت (علیه‌السلام) در پاسخ به مردی دوگانه‌پرست است که ایشان فرمودند: «خود همین سخن تو که صانع دوتاست، دلیل بر این است که صانع یکی است زیرا تو دومی را ادعا نکردی، مگر پس از آنکه یکی را اثبات کردی. پس یکی مورد اتفاق است که ما و تو بر آن اجماع داریم و بیشتر از یکی مورد اختلاف است» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۲۷۰).

این بیان امام هشتم (علیه‌السلام) را می‌توان در قالب برهان ارائه کرد:

۱. دوگانه‌پرست معتقد است: خدایان متعدد وجود دارند.

۲. کسی که به خدایان متعددی باور دارد، به خدای موحدان هم اعتقاد دارد.

۳. خدای موحدان مورد اتفاق و خدایان متعدد مورد اختلاف است.

۴. امر مورد اختلاف نیاز به برهان دارد.

نتیجه: دو‌گانه‌پرستان برای اثبات تعدد خدایان باید دلیل اقامه کنند (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۸۶: ۳۳۷).

نتیجه‌گیری

نخست، در کلام امام‌رضا (علیه‌السلام) توحید ذاتی به دو صورت توحید احدی و توحید واحدی مشاهده شده است و توحید واحدی به دو صورت: واحدیت بدون ابتنا بر احدیت و واحدیت بر مبنای احدیت مطرح است.

دوم، برخی از براهین توحید امام‌رضا (علیه‌السلام) مثل برهان نفی تحدید از خداوند به دو لحاظ ذیل توحید احدی و توحید واحدی مبتنی بر توحید احدی قابل طرح است. توحید واحدی غیرمبتنی بر توحید احدی، در بیانات امام‌رضا (علیه‌السلام) در قالب چهار برهان در بیانات این امام همام ظهور می‌یابد که عبارتند از: نفی صفات مخلوقات از خداوند، ازلیت و قدیم‌بودن خداوند، برهان تمناع و مسبقیت دو‌گانه‌پرستی به توحید.

سوم، امام‌رضا (علیه‌السلام) توحید احدی را از طریق نفی جزء از خدا اثبات می‌کند. بنا بر فهم عرفی نفی جزء از خدا درصدد نفی ترکیب مقداری و طبیعی از خداست. اما همین بیان آن امام همام بنا بر فهم فیلسوف، دلالتی بیش از دلالت نفی ترکیب مقداری و طبیعی دارد و شامل نفی ترکیب از ماده و صورت، ترکیب از وجود و ماهیت و ترکیب از وجدان و فقدان می‌شود و ظریف‌ترین ترکیب، ترکیب از وجدان و فقدان است. پس یکی از دلالت‌های پنهان کلام امام هشتم (علیه‌السلام) در باب جزء‌نداشتن خدا این است که خدا بسیط حقیقی است و بنا بر قاعده بسیط‌الحقیقه، خدا مشتمل بر همه حقایق و کمالات است.

چهارم، در سوره توحید، توحید واحدی بر توحید احدی مبتنی شده است و دقیقاً به همین دلیل، امام‌رضا (علیه‌السلام) شناخت توحید را شناخت سوره

اخلاص معرفی می‌فرماید.

پنجم، در بیان امام هشتم (علیه‌السلام) در محور توحید، خصوصیات از خدا مطرح شد که با تحلیل و حدّ وسط قراردادن آنها، چهار برهان را در قالب قیاس استثنایی و قیاس اقتراعی ارائه کردیم. به‌عنوان نمونه، در برهان ازلیت و قدم، از واکاوی و تحلیل ویژگی «قدم» در بیان امام (علیه‌السلام) بهره گرفتیم و با تحلیل و حدّ وسط قراردادن صفت «مثل‌نداشتن خدا» برهان نفی صفات مخلوقات از خداوند اقامه شد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون الأخبار الرضا (ع)*. محقق: مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۳۹۸ق). *التوحید للصدوق*. محقق: هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- اسفراینی، النیشابوری فخرالدین. (۱۳۸۳). شرح کتاب النجاة لابن سینا (قسم الالهیات). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۶۱). «رسالة انه الحق» در: یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبائی (قدس سره). ص ۴۰۷ تا پایان کتاب. قم: شفق.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف. (۱۴۲۲ق). *کشف المراد*. قم: جامعه مدرسین.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *فلسفه الهی از دیدگاه امام‌رضا (ع)*. مترجم: زینب کربلایی. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۳). *تفسیر موضوعی قرآن کریم: توحید در قرآن*. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۶). *رحیق مختوم*. تحقیق و تنظیم: حمید پارسانیا. چاپ سوم. قم: اسراء.
- فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). *تفسیر مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۲۸). *عین‌الیقین*. بیروت: دارالحوراء.
- قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۸۶). *خدا در حکمت و شریعت*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (۱۳۹۳). *خدا در تصور انسان*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی. (۱۳۸۳). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. تصحیح و تحقیق: غلامرضا اعوانی. به اشراف آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۲). *الشواهد الربوبیة*. تصحیح، تحقیق و مقدمه: سیدجلال‌الدین آشتیانی.
- مشهد: دانشگاه مشهد.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). *آمالی للطوسی*. قم: دارالثقافة.
- طوسی، نصیرالدین. (بی تا). *قواعد العقائد (مع تعلیقات السبحانی)*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- مازندرانی، محمدصالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی - الأصول و الروضه*. تحقیق: ابوالحسن شعرانی. تهران: المکتبه‌الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۶۸). *آموزش فلسفه*. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- معلمی، حسن. (۱۳۹۳). *حکمت صدراپی*. قم: انتشارات حکمت اسلامی.

- مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳ق). *أمالی للمفید*. تحقیق: حسین استادولی و علی اکبر غفاری. قم: کنگره شیخ مفید.
- ملک‌زاده، بهنام؛ جعفری، محمد. (۱۳۹۰). «براهین توحید ذاتی در روایات». معرفت کلامی. س دوم. ش سوم. صص: ۲۴-۵.
- میرداماد، محمدباقر. (۱۳۶۷). *قبسات*. چاپ کرین و دیگران. تهران: دانشگاه تهران.
- نراقی، ملامهدی. (۱۳۸۰). *شرح الالهیات من کتاب الشفاء*. قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.